

## **The Sexual Enjoyment of an Underage Wife from the Perspective of Imāmī Jurisprudence <sup>1</sup>**

**Alborz Mohaqhegh Garfami**

Master's degree Quranic and Hadith Sciences Razavi University of Islamic Sciences of  
Mashhad-Iran; mohaghegh.gr@gmail.com

**Reza Haq Panah** 

Associate Professor Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of  
Islamic Sciences of Mashhad-Iran; (Corresponding Author); rhaghp@yahoo.com

**Sayed Ali Delbari**

Associate Professor Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of  
Islamic Sciences of Mashhad-Iran; saddlebari@gmail.com

Receiving Date: 2022-04-17; Approval Date: 2022-08-28

**Justārḡhā-ye  
Fiḡhī va Uṣūlī**


Vol.8, No.29  
Winter 2023

161

### *Abstract*

One of the challenging *ahkām* (rulings) related to the women's rights system in Islam is the ruling on the permissibility of enjoying an underage wife. According to this ruling, any sexual enjoyment is permissible from an underage wife except *dukhūl* (penetration).

1. *Haqpanah – R* ; (2023): “ The Sexual Enjoyment of an Underage Wife from the Perspective of Imāmī Jurisprudence” ; *Jostar \_ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 8 ; No: 29 ; Page: 161-197 ;

 10.22034/jrj.2022.63657.2460

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

Using library sources and the descriptive-analytical method, the present paper tries to review this ruling. For this purpose, after explaining the arguments of those who believe in the permissibility of enjoyment from an underage wife, it has reviewed each of these arguments. Then it has followed the selected point of view in two parts, the reasons for the permissibility of changing the rulings and the effective components for changing the ruling on the enjoyment of the underage wife. In the first part, it was proved that the two main reasons for the ruling and the change of conditions can be used to change rulings. In the next part, it considers the following five factors in the issue of enjoyment of the underage wife as the reason for changing the first ruling: rational *qubh* (evil); being unconventional; opposing the interest of the child, being harmful, and opposing morality. Based on the following explanations of each of these components, any sexual enjoyment of an underage wife will be impermissible in the current age.

*Keywords:* Underage Wife, Enjoyment, Arguments of the Supporters, Rational *Qubh*, Child Interest, Opposing the Ethics and Tradition.

## بهره‌وری جنسی از زوجه نابالغ از منظر فقه امامیه<sup>۱</sup>

البرز محقق گرفمی

کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد- ایران  
رایانامه: mohaghegh.gr@gmail.com

رضا حق پناه  ID

مدرس حوزه علمیه مشهد و استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد- ایران. (نویسنده مسئول)  
رایانامه: rhaghp@yahoo.com

سید علی دلبری

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و دانشیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد- ایران  
رایانامه: saddlebari@gmail.com

بهره‌وری جنسی  
از زوجه نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۶۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

### چکیده

یکی از احکام چالش برانگیز مرتبط با نظام حقوق زنان در اسلام، حکم جواز استمتاع از زوجه نابالغ است. بر اساس این حکم، هرگونه بهره‌وری جنسی - غیر مباشرت خاص به نحو دخول - از زوجه نابالغ جایز است. جستار حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، در پی بازخوانی این حکم است. برای این منظور پس از تبیین ادله باورمندان به جواز استمتاع مورد نظر از زوجه نابالغ، به نقد و بررسی هر یک از آنها پرداخته و سپس دیدگاه برگزیده را در دو فراز علل جواز تغییر احکام و مؤلفه‌های اثربخش

۱. حق پناه، رضا. (۱۴۰۱). «بهره‌وری جنسی از زوجه نابالغ از منظر فقه امامیه». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی (۸) ۲۹. صص ۱۶۱-۱۹۷. <https://orcid.org/0000-0001-8158-8528>

بر تغییر حکم استمتاع از صغیره پی می‌گیرد. در فراز اول، ثابت گردید که دو علت اولی بودن حکم و تغییر شرایط می‌توانند دست‌مایه تغییر احکام قرار گیرند. در فراز پسین، پنج عامل ذیل در مسئله استمتاع از صغیره را، سبب تغییر حکم اولی آن برمی‌شمارد: قبح عقلایی، غیرعرفی بودن؛ مخالفت با مصلحت کودک، زیان آور بودن و مخالفت با اخلاق. بر اساس توضیحات مندرج ذیل هریک از این مؤلفه‌ها، هرگونه بهره‌وری جنسی از صغیره در عصر حاضر ناروا خواهد بود.

**کلید واژه‌ها:** زوجة نابالغ، استمتاع، ادله موافقان، قبح عقلایی، مصلحت کودک، تعارض با اخلاق و عرف.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسایل چالش برانگیز در سپهر احکام فقهی نکاح، مسئله جواز عقد با دختر بچه نابالغ و نیز بهره‌وری جنسی از اوست. مسئله استمتاع از صغیره و احکام آن در بسیاری از کتاب‌های فقه فتوایی و استدلالی درج گردیده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ۱۵۰/۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۶/۷؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ۶۰۹/۲۳؛ ابن‌ادریس، ۱۳۸۷، ۲۲۹/۱۱؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۴۹/۱۱؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۴۵۹/۴۹). عبارات فتوایی دال بر این مسئله در دو مورد از مشهورترین نگاشته‌های شیعی قرون اخیر، به شرح ذیل انعکاس یافته: ۱. فقیه عالیقدر، سید کاظم یزدی مسئله ذیل را بیان می‌کند: «و اما الاستمتاع بما عدا الوطء من النظر واللمس بشهوة والضم والتفخیز فجائز فی الجمیع ولو فی الرضیعة» (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۸۱۱/۲).

۲. مرحوم امام خمینی رحمته‌الله علیه نیز می‌نگارند: «لا یجوز وطء الزوجة قبل إكمال تسع سنین، دواماً کان النکاح أو منقطعاً، و اما سائر الاستمتاعات - کاللمس بشهوة و الضمّ و التفخیز - فلا بأس بها حتّی فی الرضیعة» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲۵۹/۲).

حسب جستجوی به عمل آمده در میان مقالات، نوشتارهایی می‌توان یافت که به بررسی بیشتر این مسئله پرداخته‌اند. برخی از مهمترین آن‌ها عبارتند از:

«بررسی فقهی و حقوقی ازدواج دختر بچه‌ها» (۱۳۷۸) به قلم استاد مهریزی؛ این نوشتار در پی بررسی سه مسئله دلایل فقهی حق ولی بر نکاح کودکان نابالغ،

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹  
زمستان ۱۴۰۱  
۱۶۴

مجوز اقدام آنان و بررسی تأثیر مخالفت کودک با عقد پس از بلوغ است. «بررسی مقارنه‌ای ادله جواز نکاح صغیره در فقه فریقین و توجه به نقش عقل در اعتبارسنجی روایات از مزایای این نوشتار است. مقاله کنفرانسی «بررسی فقهی حقوقی جرم ازدواج با کودک» (۱۳۹۱) نگاشته عظیم‌زاده و طوقانی پور، پس از بررسی پیشنهادی اصلاحی بر ماده ۶۴۶ ق.م.ا. را بر اساس تعیین مصداق مصلحت دختر نابالغ برای ازدواج و تعیین ضمانت اجرای کیفری ولی او ارائه داده است. در این مقاله، ازدواج با کودکان اساساً نادرست شمرده شده است.

پژوهش «مبانی ممنوعیت استمتاع از زوجة نابالغ در فقه امامیه» (۱۳۹۲) به کوشش جنابان علمی سولا و محمدیان، تنها با بهره از قاعده لاضرر در پی اثبات اولیه بودن حکم برخی از فقیهان بر جواز استمتاع از صغیره بوده و هرگونه استتماعی را غیر منطبق با قواعد فقه امامیه می‌داند و در پاره‌ای موارد بدون توضیحی آشکار، قاعده لاضرر را حاکم بر ادله جواز استتماعات دانسته و آسیب‌های روحی وارد بر دختر را مایه این استنباط می‌داند. از برخی عبارات این جستار چنین بر می‌آید که نگارندگان، هرگونه ولایت ولی بر امر ازدواج دختر، حتی دختر بالغ ناروا دانسته‌اند؛ حال آنکه مصلحت‌آمیز بودن و بازدارندگی از کنش‌های هیجانی؛ کمترین منفعی است که در اجازه ولی برای امر ازدواج دختر وجود دارد (ر.ک: علمی سولا و محمدیان، ۱۳۹۲، ۱۹۶).

مقاله «بلوغ و ازدواج کودکان از منظر فقه اسلامی» (۱۳۹۶) به کوشش مصطفی سجادی پس از تبیین مفاهیمی مثل بلوغ، سنّ مسئولیت کیفری، انگیزه‌های متفاوت ازدواج و منافع احتمالی ازدواج کودکان، با اشاره‌ای دقیق، به تفاوت میان دو مفهوم جواز عمل و عدم لزوم انجام آن، پرداخته و حکم ازدواج با کودک را در نگاه‌های فقیهان پیشین، حکمی اولیه دانسته است و در پایان، حکم به جواز استتماعات از کودک را ناشی از عدم دسترسی گذشتگان به دلایل فقهی کافی ارزیابی نموده است (ر.ک: سجادی، ۱۳۹۶، ۵۵). یکی از لغزش‌گاه‌های دو مقاله اخیر آنجاست که حکم فقیهان درباره جواز را حکم اولیه شمرده‌اند و از دیگر سو به سبب حکومت ادله لاضرر بر احکام اولیه، نتیجه گرفته‌اند هرگونه استتماعی از اساس مجاز نخواهد

بهره‌وری جنسی  
از زوجة نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۶۵

بود. با این توصیف، هیچ وقت محلی برای جریان احکام اولیه باقی نخواهد ماند. در حالی که بر حسب تعریف، حکم اولیه نیز حکم واقعی بوده و با در نظر داشتن مصالح و مفاسد جعل شده است.

با وجود این تلاش‌های شایسته، پژوهشی که با بهره از انواع دلایل عقلی و نقلی، مؤلفه‌های اثربخش بر تغییر حکم پیش گفته را کاویده باشد، یافت نمی‌شود. بیشینه حجم پژوهش‌های نامبرده تنها به بحث ضررهای ناشی از این حکم پرداخته و به سایر جنبه‌های مسئله، توجه بایسته‌ای نداشته‌اند. وجه تمایز جستار حاضر با پژوهش‌های پیشین، بهره از انواع دلالت‌های قرآنی و حدیثی در کنار توجه به ادله لَبّی مانند عرف، مذاق شریعت، حکم عقل و در نظر داشتن مصالح است. پیش‌بینی پژوهش این است که حکم مذکور، در شرایط امروزی، جاری نخواهد بود. به گونه‌ای که نه تنها دلایل نقلی را کنار نمی‌نهد و مانند برخی از نگاه‌های پیشین آن‌ها را در مسئله فعلی برای عصر کنونی نافذ نمی‌داند، بلکه از انواع رهنمودهای آن‌ها و باز تعریف مفهوم آن‌ها بر حسب مقتضیات زمان بهره می‌برد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۶۶

## ۲. بررسی و نقد ادله حکم جواز استمتاع

به اتفاق، فقهای امامیه، مباشرت خاص (دخول) قبل از نه سالگی را حرام دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۲۹/۱۱۸؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۳/۶۰۷؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ۲/۸۱۱؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۲/۱۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲/۲۴۱) و در نکاح دختر به نحو عام، عدم مفسده و رعایت غبطه را شرط دانسته‌اند (حکیم، محمد سعید، ۱۴۳۳ق، ۲/۲۱). اما سایر استمتاع‌ها را جایز شمرده (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۳/۹۷۳) و توان زوجة صغیره بر هر گونه استمتاع (به جز وطی) را تمکین وی شمرده‌اند (سیفی، بی تا، ۳/۷۵). برخی نیز اشاره مستقیمی به جواز سایر استمتاع‌ها نداشته‌اند؛ ولی از آنجا که ثمره ازدواج را حلیت استمتاع دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۴۲۸) می‌توان با بهره از مدلول التزامی کلامشان، جواز سایر استمتاع‌ها را دریافت. باورمندان به جواز بهره‌وری‌های عام جنسی (جز دخول)، حکم خویش را بر دلایل زیر استوار ساخته‌اند:

## ۲-۱. اصل اباحه و عدم دلیل بر حرمت

یکی از دلایل باورمندان به حکم پیش گفته، وجود نداشتن دلیلی بر حرمت (خوبی، ۱۴۱۸ق، ۱۲۶/۳۲) و جریان اصل اباحه و حلیت انواع استمتاع را برشمرده است (خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶، ۳۴۳/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ۲۴). منظور برخی از عبارت «(لا بأس بالاستمتاع بغير الوطي؛ للأصل السالم عن المعارض)» (نجفی، ۱۳۶۶، ۴۱۶/۲۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ۸۰/۱۴)، همان اصل اباحه است که در ظاهر دلیل لفظی خاصی در قامت مخالف با آن وجود ندارد. بر اساس این اصل، انواع استمتاع از زوجه به طور عام و هرگونه استتماعی به جز دخول برای زوجه صغیره جایز خواهد بود.

### نقد و بررسی

نیک روشن است ادله اباحه و حلیت تنها در مواردی جریان دارند که اصل معارضی وجود نداشته باشد. در حالی که، ادله قاعده لاضرر، حاکم بر این ادله اولی بوده و با اثبات ضرر یا حتی خوف ضرر، محلی برای جریان اصل اباحه نخواهد بود. همچنین حکم عقل به ناروا بودن استمتاع غیر متعارف، جلوی جریان اصالة الاباحه که مجرای آن عدم وجود دلیل است را می گیرد. در این باره در بخش دیدگاه برگزیده مطالبی خواهد آمد.

بهره‌وری جنسی  
از زوجه نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۶۷

از دیگر سو، روش‌های بهره‌وری جنسی، نباید نزد عرف و عقلا نامتعارف باشد؛ چرا که ادله هر حکمی همیشه به فرد متعارف در میان مردم منصرف است، نه هرگونه عملی که به هر شکلی سبب اطفای غریزه جنسی فرد شود و برای زوجه نیز زیان آفرین باشد. نزد هر انسان آزاده و خردمندی، بهره‌وری جنسی از کودک نابالغ و لو بدون مباشرت خاص، ناروا خواهد بود. بر همین اساس، برخی از فقیهان، بهره از ادله اباحه را ممنوع دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۷۷۲/۲). همچنین، فقیهان، با توجه به وجود ویژگی‌هایی در زوجه، برای انجام عمل زناشویی، با عباراتی چون «لم تبلغ حد الاستمتاع» و «قابله للاستمتاع» مفهوم توانمندی زوجه صغیره را در موضوعات مختلفی تبیین نموده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ۳۲۷/۴؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۸۰/۲؛ انصاری، ۱۴۲۹ق، ۴۶/۲). برخی دیگر اساساً، عدم قابلیت صغیره برای استمتاع را مانع صحت نکاح دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، انوارالفقاهه، ۲۲۴/۲).

## ۲-۲. عموماً و اطلاقات ادله برآمده از کتاب و سنت

برخی از باورمندان به جواز بهره‌وری‌های جنسی مورد نظر، عموماً و اطلاقات ادله رهنمون به جواز نکاح که در قرآن و احادیث مندرج هستند را دلیلی بر این فتوا می‌دانند (خوبی، ۱۴۱۸ق، ۱۲۶/۳۲؛ سیفی، بی‌تا، ۱۱۷/۱). یکی از آیات دال بر جواز نکاح آیه ﴿وَ انْكِحُوا الْاَيَامِي مِنْكُمْ؛ عزب‌هایتان را همسر دهید﴾ (نور/۳۲) بوده که به سبب مجاز کردن عمل نکاح و ملازمات آن برای همه افراد مجرد، قابل استفاده در دختران نابالغ هم هست (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۷۳/۲۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ۲۵). همچنین به روایات باب «أَنَّه لَا يَجُوزُ الدُّخُولُ بِالزَّوْجَةِ حَتَّى تَبْلُغَ سِنَّينَ» (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۰۱/۲۰) می‌توان استدلال نمود که تنها بر حرمت مباشرت خاص با زوجه نابالغ دلالت دارند. مفهوم مخالف این دسته از روایات، در ظاهر بر جواز سایر بهره‌وری‌های جنسی رهنمون است.

اما بارزترین آیه‌ای که در جواز استمتاع مختلف از همسر بدان استدلال شده است آیه ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ (بقره/۲۲۳) است. باورمندان به جواز هرگونه بهره‌وری جنسی، معتقدند که کلمه «أَنَّى» در این آیه در معنای ظرف مکان به کار رفته و از این نظر، هرگونه استمتاع، اعم از قُبُل، دُبُر، تَفْخِيز و ... را که سبب اعمال غریزه جنسی شود؛ جایز نموده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۴؛ ابن‌ادریس، ۱۳۸۷، ۱۰۴/۳؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۱۰۸/۲۹). دسته‌ای از روایات نیز با این تفسیر از آیه در ظاهر موافق می‌نمایند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۴/۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ۱۸-۲۰). بر این اساس، هرگونه استتماعی از زوجه جایز است و در مورد زوجه صغیره، تنها دخول منع شده است.

### نقد و بررسی

واژه «ایم» در آیه ۳۲ سوره نور، منصرف به افرادی است که در سن ازدواج بوده و آمادگی‌های لازم جسمی و روحی بر این امر را دارا باشند. از این رو، به اتفاق فقها، نکاح بر حمل صحیح نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۹۳/۴؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۱۵۸/۲۹؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ۸۵۶/۲)؛ چرا که شرایط ازدواج را ندارد. بر این اساس، از عموم آیه نمی‌توان جواز هر گونه استتماعی را نتیجه گرفت.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۶۸



در مورد عبارت «اَنّی شتّم» در آیه ۲۲۳ سوره بقره نیز رویکرد تفسیری واحدی وجود ندارد؛ چرا که کاربست واژه «اَنّی»، منحصر به معنای مکانی آن نیست، بلکه دو کاربرد دیگر در قامت ظرف زمان و بیان چگونگی انجام فعل هم دارد (طوسی، ۱۴۳۱ق، ۲/۱۲۲۳). بر این اساس، برخی از دانشوران، معنای غالبی «اِنّی» را برای بیان زمان دانسته (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۲/۱۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۱/۲۶۰)، آن را دالّ بر تجویز مباشرت در هر زمان دلخواهی در نظر گرفته و آیه را اساساً در مقام بیان محل دخول نمی‌دانند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۳/۳۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲/۱۴۱۴). برخی دیگر نیز، با فرض پذیرش مکانی بودن کاربست «اَنّی» در این آیه، آن را دالّ بر جواز عمل زناشویی در هر مکان خارجی دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۲/۱۰۷).

با این حال، به سبب آیات نهی از نزدیکی با زنان در دوره حیض، نمی‌توان اطلاق زمانی را به قوت خود باقی دانست. بلکه در آیه مورد بحث بنا بر وجود قرینه «حَرْتُ لکم»، بایسته است واژه «اَنّی» را در مقام بیان چگونگی مباشرت خاص در قُبَل دانست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲/۲۱۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۳۵۳؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ۱/۵۱۹)؛ چرا که شارع به دنبال خیر و منفعت از این عمل بوده و قصد بیان لذت‌هایی که منجر به تولید فرزند نمی‌شوند را ندارد (مراغی، بی‌تا، ۲/۱۵۹). تشبیه زنان به کشت‌زار نیز، به سبب قدرت ایشان در زایش انسان است و این باردهی تنها از طریق مباشرت در قُبَل ممکن خواهد بود. با در نظر داشتن این وجه شباهت، عبارت «اَنّی شتّم» به معنای جواز انتخاب نحوه مباشرت در قُبَل خواهد بود که سبب انعقاد نطفه و ایجاد ثمره می‌گردد. مؤید دیگر بر این مطلب، ادامه آیه است که با عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلَاقُوه» (بقره/۲۲۳) بیان شده و توصیه‌ای به پرهیزکاری در رابطه با زنان و عدم آزار به ایشان است. از دیگر سو، به باور فقیهانی سترگ، آیه «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» (بقره/۲۲۲)، دلیلی بر حرمت دخول در دُبُر خواهد بود؛ چرا که در آیه ۲۲۳ همین سوره، امر الهی به مباشرت از پیش‌رو تعلق گرفته است (خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۲/۱۰۷). پس، مباشرت به طریقی مجاز است که پروردگار آن را مباح قرار داده است (طوسی، ۱۴۳۱ق، ۲/۲۲۳).

در برخی روایات نیز، نزول آیه به سبب مخالفت با باور یهودیان دانسته شده

بهره‌وری جنسی  
از زوجة نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۶۹

که می‌پنداشتند مباشرت خاص در قُبُل از جهت پشت، منجر به تولد فرزند معلول می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۵/۷). به همین سبب، آیه ۲۲۳ سوره بقره نازل شد تا جواز این کار را به اثبات برساند. بر اساس این روایت نیز، آیه با تفسیر کیفی از واژه «إِنِّي» مناسب خواهد بود. همچنین روایاتی، انجام عمل جنسی از دُبُر را ناروا دانسته (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۱۱/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴۶۸/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۴۲/۲۰) و تنها از طریق قُبُل جایز دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۴/۲۰). روایاتی دیگر نیز به آشکاری، مباشرت از دُبُر را مخالف سیره اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲۴۰/۱۱).

بر این اساس، روایات دال بر جواز هرگونه استمتاعی از زوجه با برخی دلالت‌های قرآنی، دسته‌ای دیگری از روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام مخالف خواهد بود. با این حال، برخی در مقام جمع میان دو دسته روایات پیش گفته، کراهت شدید استمتاع از دُبُر را نتیجه گرفته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ۲۲؛ سیفی، بی تا، ۱۰۹/۱). در حالی که روایات مورد بهره یا از وجود این رابطه با زنان مملوکه سخن می‌گویند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۵/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۷/۲۰) یا با بهره از قرائن پیرامونی مانند بیان فرزند آوری به‌عنوان هدف مباشرت، دال بر مباشرت در قُبُل از جهت پشت هستند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۴/۷) یا نظر به قضایای خاصی چون جریان قوم حضرت لوط علیه‌السلام دارند (بحرانی، ۱۳۷۴، ۱۲۲/۳). بر این اساس نمی‌توان از آن‌ها دلالتی آشکار برای جواز هرگونه استمتاع را به‌راحتی برکشید. از دیگر سو، با شناخت مؤلفه‌های مربوط به مذاق شریعت درباره نظام رفتاری با زنان، سیره عقلا و وجود دلایل عقلی بر وجود ضرر برای دختر اطلاعات ادله باورمندان به جواز، مقید می‌شوند؛ چرا که مخصصات لُبی در برابر انعقاد اطلاعات خواهد ایستاد. در این باره در بخش دیدگاه برگزیده، بیشتر سخن خواهد رفت.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹  
زمستان ۱۴۰۱

۱۷۰

### ۲-۳. مفهوم لقب پاره‌ای از روایات

برخی دیگر از باورمندان به حکم پیش گفته به مفهوم لقب پاره‌ای از روایات مانند: «عَنْ عَمَّارِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِمَوْلَى لَهُ: «انْطَلِقْ، فَقُلْ لِلْقَاضِي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَدُّ الْمَرْأَةِ أَنْ يُدْخَلَ بِهَا عَلَى

رَوْجَهَا ابْنَةُ تِسْعِ سِنِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷۶۷/۱۰) و «لَا يُدْخَلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ، أَوْ عَشْرُ سِنِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷۶۷/۱۰) استاد کرده‌اند. این روایات به عدم جواز مباشرت خاص قبل از نه سالگی رهنمون است و از مفهوم لقب آن برای جواز مباشرت‌های عام بهره برده می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ۲۴).

### نقد و بررسی

از روایات پیش گفته، تنها می‌توان عدم جواز مباشرت خاص، پیش از سن بلوغ را دریافت. اما از مفهوم مخالف آن نمی‌توان شرط مباشرت خاص با زوجه نابالغ را منحصر به رسیدن سن خاصی دانست. تنها با استفاده از مفهوم لقب این روایت می‌توان جواز مباشرت‌ها را برکشید؛ حال آنکه لقب در نظر بیشینه‌اصولیان، دارای مفهوم نبوده و نمی‌توان از انتفای لقب، انتفای حکم را نتیجه گرفت (مظفر، ۱۳۸۱، ۱/۱۰۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۹ق، ۲/۱۳۷). از دیگر سو، در نخستین روایت، امام به غلام خود دستور می‌دهد تا حدّ سنی جواز مباشرت خاص با زوجه را بیان کند و از آنجا که رایج‌ترین و ظاهرترین نمونه استمتاع، همان مباشرت خاص است، گویا پرسش قاضی پیرامون کشف حدّ سنی جواز مباشرت خاص است نه در مورد هرگونه استتماعی. پس در این روایت، بیان قید سنی تنها برای توضیح است. و قید توصیف‌گر، مفهوم نخواهد داشت (مظفر، ۱۳۸۱، ۱/۱۰۱). صاحب وسائل نیز روایت باب را رهنمون به استتجاب تأخیر در امر مباشرت خاص دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰/۱۰۳).

بهره‌وری جنسی  
از زوجه نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۷۱

### ۲-۴. ملازمه میان تزویج و استتماعات گوناگون

کسانی برای اثبات نظریه پیش گفته، از اصل ملازمه میان جواز تزویج با جواز این استتماعات بهره برده‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۹/۱۷۳-۱۷۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ۲۴)؛ چرا که هدف از ازدواج، خاموشاندن غریزه جنسی است که با انواع استتماعات محقق می‌شود (سیفی، بی‌تا، ۳/۴۰۲). برخی از فقیهان بر همین مبنا، جواز عقد انقطاعی بسیار کوتاه مدت با صغیره را خالی از اشکال نمی‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲/۲۷۷). چون استتماعات جنسی در آن محقق نخواهد شد.

## نقد و بررسی

گرچه هدف نهایی نکاح تولید نسل است که لاجرم از طریق بهره‌وری جنسی محقق می‌شود، اما استمتاع در قامت هدف تامه ازدواج، تنها در برخی موارد وجود دارد. حتی در همین موارد هم انگیزه‌های دیگری چون رفع تنهایی، ایجاد الفت، انگیزه‌های دینی، انگیزه‌های معرفتی و رفع کاستی‌های روحی وجود دارد. صحیح بودن عقد نکاح کهنسالانی که هیچ انگیزه و توانی بر لذایذ جنسی ندارد، نشان‌دهنده وجود آثار دیگری برای امر نکاح است.

بر این اساس نمی‌توان تنها علت یا عامل بقای ازدواج را بر آورده شدن خواسته‌های جنسی دانست. درباره ازدواج کودکان نیز انگیزه‌های ذیل متصور است: ایجاد محرمیت میان برخی منتسبین زوجین؛ سامان یافتن زندگی اقتصادی و اجتماعی کودک؛ فراهم کردن امنیت کودک در شرایط جنگ یا ناآرامی اجتماعی از طریق واسپاری کودک به شخص امین؛ انتساب کودک به خانواده‌ای برخوردار و مشهور (ر.ک: سجادی، ۱۳۹۶، ۵۰). پس، برقرار کردن ملازمه تام میان نکاح و التذاذ جنسی ناروا خواهد بود. همچنین، کشف مذاق شریعت درباره نظام نکاح در اسلام، نشان می‌دهد که هدف از آن تنها التذاذ جنسی نیست. ضمن اینکه، هدف نهایی نکاح - یعنی تولید مثل - اساساً از طریق ازدواج با صغیره، شرعاً جایز نیست.

جالب اینجاست که باورمندان به این ملازمه در موضوع عقد موقت، بنا را بر احتیاط واجب گذاشته و بلوغ را شرط صحت نکاح موقت دانسته است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲/۲۷۷). با در نظر داشتن اینکه شرایط پیش گفته در پاره‌ای موارد از طریق نکاح موقت رخ می‌نماید، علت صدور این حکم توسط برخی فقها، آشکارتر می‌گردد. چرا که ایشان با مبنا قرار دان احتیاط واجب در عدم ازدواج با صغیره، اساس نکاح موقت با او را نپذیرفته‌اند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۷۲

## ۲-۵. اجماع و اتفاق فقیهان

برخی از فقیهان، جواز تزویج با صغیره را اجماعی می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۸۶، ۴۸). در برخی نگاه‌های دیگر بر جواز استمتاع پیش گفته ادعای اجماع (نجفی،

۱۳۶۶، ۴۱۶/۲۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ۸۰/۱۴) و اتفاق شده است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۷۳/۲۴).

### نقد و بررسی

قائلین به اجماع، آن را اجماع محکی دانسته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ۸۰/۱۴). پس به سبب وجود روایاتی درباره این موضوع (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷۶/۲۶-۲۷۷)، اجماع مورد نظر، مدرکی می‌نماید که فاقد اعتبار است. اتفاق فقها نیز دلیلی مجزا شمرده نمی‌شود. ضمن اینکه بنا بر جستجوی به عمل آمده مرحوم سبزواری در ۱۲۸ موضع، دلیل فتوای خود را با عبارت «للاصل و الإطلاق و الإتفاق» بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد مؤلفه سوم این عبارت در نگاه‌های ایشان، تنها حاکی از اتفاق عده‌ای در دوره‌های خاصی است که اصل اتصال آن به زمان معصوم علیه السلام ثابت نیست. پس چنین اجماع یا اتفاقی نمی‌تواند کاشف از بیان معصوم باشد. از دیگر سو، حکم جواز سایر استمتاعات همراه با حکم حرمت مباشرت خاص پیش از بلوغ دختر بیان شده است. با بررسی کتب فقهی روشن می‌گردد که اجماع مورد نظر به بخشی از حکم بر می‌گردد که دال بر «عدم جواز وطی پیش از نه سالگی» است (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ۸۰/۱۴).

### ۳. دیدگاه برگزیده

دیدگاه برگزیده در دو محور کبروی و صغروی سامان یافته است. محل بحث در محور کبروی، علت‌های تغییر احکام است که در دو فراز شکل گرفته است. پس از اثبات امکان این تغییر، در بخش صغروی، مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری این علت‌ها در موضوع نکاح صغیره تبیین شده‌اند.

#### ۳-۱. علل جواز تغییر احکام

نظام حقوقی اسلام، بر اراده‌ای حکیمانه استوار است. شارع مدبر با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف زیست آدمی مانند نیازها، ارزش‌ها، منزلت، عوامل رشد و روابط گوناگون، احکامی متناسب با حالات او سامان داده است. بر اساس وجود

بهره‌وری جنسی  
از زوجة نابالغ از منظر  
فقه امامیه

حکمت در قوانین شریعت و نیز به سبب حکم عقل بر تبیین اقتضای احکام، شایسته است که گستره‌ای از تغییر را برای احکام، مجاز دانست. بر اساس حکم عقل و شرع، دو علت برای تغییر احکام عبارتند از: اولیه بودن حکم، تغییر شرایط. در این بخش، نقش این دو علت در موضوع نکاح صغیره، تبیین خواهند شد.

### ۳-۱-۱. اولیه دانستن حکم نکاح باصغیره

حکم اولیه، حکمی است که برای موضوعی بدون لحاظ کردن آنچه بر آن عارض می‌شود، وضع شده است (حکیم، محمد تقی، ۱۴۱۸ق، ۷۳). حکم ثانویه نیز عنوانی است که برای اشیا، با توجه به آنچه در خارج از ذات آن‌ها وجود دارد، ثابت می‌شود (حکیم، ۱۴۰۸ق، ۵۰۷/۱). به دیگر سخن، احکام اولیه، دسته‌ای از دستورات فقهی هستند که شارع با در نظر داشتن مصالح و مفاسد موجود در ذات موضوع، آن‌ها را جعل کرده است. این دسته از احکام، بدون لحاظ کردن حالت‌های مکلف مانند اضطرار، اکراه، وجود ضرر و مشقت برای وی در نظر گرفته می‌شوند؛ اما در احکام ثانویه، وضعیت و حال ویژه مکلف مانند: ناتوانی، ترس، بیماری، زیان، عسر و حرج، درماندگی و... در نظر گرفته می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۲۱۵/۱؛ لطفی، ۱۳۷۹، ۵۱۲). بر این اساس، حکم ثانوی، در شرایطی ویژه جایگزین حکم اولی می‌شود. برخی معتقدند که احکام ثانویه، ملاک‌های احکام اولیه را تغییر می‌دهند. و کسانی دیگر بر این باورند که احکام ثانویه، دارای ملاکاتی مهم‌تر از احکام اولیه هستند و در تراحم با آن‌ها پیشی می‌گیرند (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ۱۳۶). در این میان، نظریه حاکم بودن احکام ثانوی بر اولی، مقبول‌تر می‌نماید؛ چراکه احکام ثانوی، جنبه تفسیر و تشریح احکام اولی در هنگامه وقوع شریطی خاص را دارند (حق‌پناه، ۱۳۹۰، ۱۱۴).

درباره موضوع بهره‌وری جنسی از صغیره، برخی معتقدند فقهای موافق با جواز سایر استمتاعات، تنها در مقام بیان حکم اولی بوده و به عناوین ثانویه توجه نداشته‌اند (علمی‌سولا، ۱۳۹۲، ۱۸۶؛ سجادی، ۱۳۹۶، ۵۳). درباره مؤلفه‌های اثربخش بر تغییر حکم اولیه نکاح در بخش ۲-۴ پرداخته خواهد شد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۷۴

### ۳-۱-۲. تغییر شرایط

یکی از عوامل مورد پذیرش فریقین در صدور احکام، نقش بنیادین زمان، مکان و شرایط محیطی بر تغییر موضوعات و به دنبال آن، دگرگونی احکام است. از آنجا که برخی از احکام برای اداره و حفظ مصالح همان اجتماع شکل می‌گیرند، شایسته است بنا بر مصالح اجتماعی و گسترش یا محدودیت ظرفیت‌ها تغییر نمایند (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ۵۳/۲). یکی از شاخصه‌های یافتن احکام متناسب با نیازها و موضوعات جدید، توجه نمودن به عادات جاری در میان مردم و دیدگاه عرف است. برخی فقیهان با گشودن بابی با عنوان «يجوز تغیر الاحکام بتغیر العادات» (شهید ثانی، ۱۴۱۷ق، ۸۸/۱۵) به این امر اشاره نموده و احکام جدیدی را پی‌ریزی نموده‌اند. یکی از فقها می‌نویسد: «احکام به اعتبار ویژگی‌ها، اموال، زمان‌ها، مکان‌ها و اشخاص متفاوت می‌گردند» (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۳۶/۳). فقیهان دیگری نیز از همین مفهوم برای پی‌ریزی احکام جدید بهره برده‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۷۵/۲۳؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۴۸/۸؛ آل‌کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۱۵۹/۱؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۳۲/۲۴). بر این اساس تغییر مناط و ملاک احکام که از تغییر ظروف زمانی و مکانی حاصل آمده است، بی‌شک منجر به تغییر احکام خواهد شد (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ۶۹/۲). یکی از رهنمودهای خانواده‌ای از احادیث مانند «خُذُوا بِالْأَحْذِثِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۶۷/۱) نیز، بهره گرفتن از احادیث متأخر است تا احکام متناسب با موضوعات نوپدای هر دوره‌ای یافته شوند. همچنین برخی از روایات مربوط به هم‌آوایی احکام شریعت با تغییرات زمانه در موضوعاتی چون پوشش (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲۰/۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۱۲/۷۶)، آراستن چهره (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۸۷/۲) و خوراکی‌ها (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ۵۶۳/۲) می‌توان جست. بر این اساس، شایسته است که به صدور فتوا در شرایط متناسب با مقتضیات زمان دقت نمود و عواملی چون شناخت ابعاد و قیود مختلف موضوع، لازمه‌های حکم نهایی، اثرات اجتماعی آن، سنجش مصلحت‌ها و هماهنگی با مقاصد شریعت اسلامی را در صدور حکم در نظر داشت.

### ۳-۲. مؤلفه‌های اثربخش بر تغییر حکم استمتاع از صغیره

پس از اثبات امکان تغییر احکام در مورد نکاح با صغیره و بهره‌گیری جنسی از

او، مؤلفه‌های اثرگذار بر این تغییر در ۵ محور ذیل پی گرفته می‌شود:

### ۱-۲-۳. وجود قبح عقلایی بر حکم جواز

عقل و ادراک زیربنای حیات انسان‌ها و زبان مشترک آدمیان برای گفتگو و مفاهمه است. عقل، تنها معیار تشخیص حق از باطل بوده (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵۶/۱) و اگر این سنجه حجیت آفرین از اعتبار ساقط شود، مبنایی استوار و همگانی وجود نخواهد داشت. روش عقلی به‌عنوان یکی از روش‌های کسب شناخت، در تمامی شاخه‌های علوم اسلامی حتی علوم نقلی، یا منبعی مستقل برای دستیابی به معرفت است یا ابزاری برای فهم، تبیین و اعتبارسنجی.

منظور از حکم عقل، مفهومی است که عقل به‌گونه‌ای مستقل می‌تواند به آن رهنمون شود. بر این اساس، برخی دانشوران، دریافتن حسن و قبح پدیده‌ها را حکمی عقلی می‌دانند نه عقلانی؛ چرا که حسن عدل و قبح ظلم را خود عقل درک می‌کند هرچند مجموعه‌ای از عقلا وجود نداشته باشند (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ۳۳). مفاهیمی چون سیره عقلا و بنای عقلا نیز مصادیقی از بهره‌وری از حکم عقل هستند. سیره عقلا همان بنای عقلایی است که از عمل و سلوک خردمندان به‌دست می‌آید. حجیت سیره عقلا بدین جهت است که پروردگار متعال در مقام قانون‌گذاری، روش‌های خردمندان در جوامع انسانی را تأیید می‌کند و اساس احکام و قوانین عقلایی را با قوانین شرعی یکسان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۹۵/۱). نمونه‌های فراوان از این تأیید را در آیات قرآن می‌توان جست (ر.ک: نحل/۹۰؛ اعراف/۲۸؛ بقره/۲۷۱). از آنجا که دین با گزاره‌های برآمده از حکم عقل مستقل همسوست لازم است تا احکام برآمده از ادله شرعی نیز دارای این ویژگی باشند.

از طرفی با در نظر گرفتن عدالت به‌عنوان یکی از مقاصد شریعت، فتاوی پیشینی که امروزه نزد عقلای دلسوز، غیر عادلانه به‌نظر می‌رسد را باید خارج از روح امروزین دین دانست. همان‌گونه که تشخیص عادلانه بودن پاره‌ای از احکام به عقلانیت و عرف سپرده شده است.

با در نظر داشتن موقعیت بنای عقلا در اعتبارسنجی احکام غیرعبادی، بایسته

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۷۶



است که ادله لفظی دال بر صحت نکاحی که دختر بچه در آن راضی نیست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷۵۶/۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۸۱/۷) را تنها، در مواردی دانست که پدر بنا بر مصالح معتبری، نکاح دختر را شایسته می‌بیند و دختر نیز در آن‌ها نظری ندارد. اما نمی‌توان آن‌ها را در مواردی که دختر، با امر ازدواج مخالف است جاری دانست؛ چرا که به حکم عقل و سیره عقلا، عنوان ستمگری بر عمل نکاح اجباری دختر بچه صادق خواهد بود؛ چون تجویز چنین عقدی، وادار کردن دختر به زندگی ناخواسته با مردی ناپسند است.

یکی از دانشوران معاصر، در این باره معتقد است بعضی از استمتاعات نسبت به زوجه صغیر، از نظر عقلایی قبیح است؛ چرا که تنها معیار شایسته در این موارد، حسن و قبح است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۱۳۵/۲) که تشخیص و تطبیق آن نیز به عهده عقل است. بر این اساس، عموماً استمتاع از زوجه به حکم عقل، منصرف است به استمتاعاتی که عرف خردمندان آن را جایز می‌دانند. نکاح با صغیر السن قبح عقلایی دارد؛ پس حسن و قبح در اینجا حاکم است و لذا عموماً استمتاع زوج از زوجه منصرف است «بما یتعارف عند العقلاء» و شامل این گونه موارد نمی‌شود.

بهره‌وری جنسی  
از زوجه نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۷۷

### ۲-۲-۳. صدق عنوان ضرر بر این کار (زیان آور بودن)

ضرر و حرج، دو مفهوم پربسامد در تشخیص احکام فقهی شمرده می‌شوند. گوهر معنایی این واژه در کاربست‌های مرتبط با انسان، هرگونه اثری است که نشان‌دهنده زیان در وی باشد. حرج نیز در معانی ذیل به کار رفته است: تنگنا، جای پر درخت، حرمت، گناه، محل جمع شدن چیزی که سبب تصوّر تنگی شود و هر حالتی که سبب تحمل مشقت باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸۶/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۲۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۳۲۰/۲).

اصل قرآنی برآمده از آیه ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ (بقره/۲۱۹) حرمت هر چیزی را که آسیب‌هایش بیش از منافعش باشد را اثبات می‌کند. قاعده نفی ضرر بر پاره‌ای از آیات (ر.ک: بقره/۲۳۱، ۲۳۳؛ نساء/۹۵؛ توبه/۱۰۷) و دسته‌ای از روایات (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۸۶/۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱۰۳/۳) استوار است. اهمیت

عنوان ضرر تا بدان جاست که مهمترین دلیل حدیثی آن (ماجرای سمره بن جندب و مرد انصاری) به عنوان یکی از ارکان پنج گانه حدیثی فقه شمرده شده است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۲).

بر این اساس، قاعده لاضرر بر عناوین اولیه حاکم است (انصاری، ۱۴۱۴ق، ۱۱۶)؛ زیرا قاعده لاضرر با دلالت لفظی ناظر بر ادله احکام اولیه است. یعنی ادله اولیه اطلاق دارند و شامل همه موارد اعم از ضرردار و غیر آن می شود، ولی قاعده لاضرر، احکام ضرری را از اطلاقات و عموم ادله اولیه خارج می کند. باید توجه داشت که این قاعده به دلیل امتنانی بودن و تناسب حکم و موضوع تخصیص بردار نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، قاعده لاضرر، ۱۶۸). با توجه به آنچه درباره اشتراط مصلحت در عقد کودک گفته خواهد شد، مفسده آمیز بودن به سبب ادله لاضرر، سبب نادرستی عقد خواهد شد (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ۴۶/۱۴). عدم توان مندی جسمی کودک نابالغ و تاب آوری او در برابر مردی بالغ در سایر استماعتات جنسی، بزرگ ترین گواه بر صدق عنوان ضرر بر کودکی بی دفاع و ناآگاه از این عمل خاص است. همچنین، از آنجا که زوجه از انتخاب همسر، محروم می شود، فرض ضرر برای او بی راه نیست (عظیم زاده و طوقانی پور، ۱۳۹۱، ۵۶۱)؛ چراکه اگر ازدواج مورد پذیرش دختر نباشد، باید تمام عمر باقی مانده زندگی مشترک را با ناراحتی عاطفی و روحی تحمل کند.

بر این اساس، برخی از فقیهان، حتی احتمال وجود برخی آسیب ها پس از بلوغ را هم مایه نادرستی نکاح می دانند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۱۴۹۹/۸). آیت الله مکارم شیرازی در این باره معتقد است به دلیل وجود ادله حرمت اضرار، ازدواج تنها در مواردی جایز است که دانسته شود عمل زناشویی موجب زیان به دختر نمی شود، حتی اگر سنش از بلوغ هم گذشته باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۷۷۲/۲).

افزون بر وجود ادله عمومی نفی ضرر بر بطلان هر عمل زیان آور (ر.ک: بقره/ ۱۷۳ و ۲۳۳؛ نساء/ ۱۲)، ادله ویژه ای، وارد آوردن هرگونه ضرر را بر پیوند خانواده ناروا می داند. آیاتی چون «ثُمَّ سَكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» و «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق/ ۶) در گستره نفی هرگونه ضرر به بنیاد خانواده قابل ارزیابی هستند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ۱۵۶/۲؛ حکیمی، ۱۳۸۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۷۸

۷۶-۸۱). همچنین بنا بر دو دسته از روایات، زیان رساندن در امر نکاح و زناشویی، ناپسند دانسته شده است. در دسته اول، روایاتی مانند «هِيَ لُعْبَتُكَ فَلَا تُؤْذِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۳/۲۰) و «الْمَرْأَةُ لُعْبَةٌ لَا تُؤْذَى وَ هِيَ حَرْثٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۱/۲۹) به روشنی، انجام اعمالی که سبب آزار رساندن و ناراحتی زوجه شوند را ناروا دانسته‌اند. بر این اساس، نمی‌توان ادله دال بر اطلاق استمتاع از زوجه را به قوت خود باقی دانست و بایسته است موارد وجود ضرر را به حکم این روایات خاص و ادله نفی ضرر، دست مایه‌ای برای عدم جواز هرگونه استمتاع زیان‌آوری دانست. بر اساس دسته دوم، علت حرمت مباشرت خاص با کودک نابالغ، به علت‌هایی وابسته دانسته شده است. با تنقیح مناط این روایات می‌توان، حکم حرمت را در موارد مشابه جاری دانست. برای نمونه امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که حکم مباشرت خاص با دختر زیر نه سال را پرسیده بود، فرمودند: «فِيَانَهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَ عَطَّلَهَا عَلَى الْأَرْوَاحِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۳/۴۳۲). بر اساس این روایت، علت این حرمت ایجاد تباهی در زندگی آینده کودک است. پس در هر موردی که مباشرت خاص با دختری سبب فسادانگیزی در زندگی آتی وی و نیز وارد آمدن کاستی و زیان بر او باشد، حکم حرمت جریان خواهد شد.

بهره‌وری جنسی  
از زوجه نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۷۹

در مقدمه طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که در سال ۱۳۸۱ به مجلس تقدیم شد، نیز عواملی چون بروز ناهنجاری‌های جسمی، متلاشی شدن کانون خانواده پس از بلوغ، سوء استفاده افراد ناصالح، خدشه به اصل اختیار کودک و اثرات نامطلوب نکاح در سنین پایین بر جسم و روان دختران و پسران، دلایلی برای بازنگری ماده مذکور شمرده شده است (نابینی، ۱۳۸۶، ۱۰۷۴-۱۰۷۵) که در نهایت منجر به قرار دادن پایان سن سیزده سالگی برای دختران در ازدواج بود و کمتر از آن را وابسته به اذن ولی در رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح دانست.

### ۳-۲-۳. غیر عرفی بودن استمتاع از صغیره

گستره برخی از موضوعات مانند نماز، روزه و حج در شریعت اسلامی، توسط شارع تعیین گردیده است. ولی در مواردی که به زیست اجتماعی افراد مربوط است،

تعریفی از موضوع و متعلق به ارائه نشده است. بنابر نظر فقها، احراز و شناخت دقیق موضوع احکام منوط به نظر عرف است (نجفی، ۱۳۶۶، ۴/۲۶۵ و ۵۸۱/۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۰۵، ۴/۲۳۴).

عرف در اصطلاح دانش اصول، عادت است که زمانی طولانی میان مردم مرسوم بوده و به الزامی بودن آن معتقد شده باشند (سیحانی، ۱۳۸۷، ۲/۶۵). عرف را به اعتبار دایره شمول آن به عام و خاص و نیز به اعتبار تطابق آن با شرع، به صحیح و فاسد تقسیم می کنند. عرف خاص، در اثر رابطه و ویژگی های مشترک گروهی از مردم پدید می آید. عرف عام، رویه ای است که از مشارکت عموم یا اغلب مردم حاصل شده و نزدیک ترین نهاد به سیره عقلاست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲، ۵/۳۷۳).

عرف صحیح نیز برآمده از حکم عقلی بوده و با قانون شرعی مخالفتی نداشته و سبب تقویت مصلحت یا الغا در مفسده نمی شود. اعمال رایج میان عده ای از مردم که شرع با آن مخالف است، «عرف فاسد» خوانده می شود. مانند: قمار. اثرگذاری نظر عرف بر اعتبارسنجی و نضج حکم شرعی تا بدان جاست که عباراتی چون «التعین بالعرف کالتعین بالنص»، «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» و «العبرة للغالب الشائع» به عنوان قواعد روند اجتهاد فقهی شمرده می شوند (ر.ک: آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱/۱۵۶ و ۱۵۸). روش شارع نیز اساساً منطبق با روش عرف است (بهبهانی، ۱۳۹۷، ۱۰۶).

در منظومه شناختی قرآن پیرامون حقوق زن، حداقل چهارده بار از واژه «معروف» به عنوان وصف رفتار با زنان یادشده است (ر.ک: بقره / ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۰؛ نساء / ۱۹، ۲۵، ۶۵). یکی از مؤلفه های بنیادی در نظام حقوق خانواده در اسلام، نحوه کنشگری زوجین با یکدیگر است. قرآن کریم نحوه تعامل با همسران را بر محور مفهومی با عنوان «معروف» قرار داده است.

لغت پژوهان، معروف را به معنای چیزی دانسته اند که نزد عقل و شرع پسندیده بوده و مورد پذیرش آن ها واقع شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ۸/۱۱۸). مفسران نیز در آیات مربوط به اتخاذ رفتاری با وصف معروف برای زنان (ر.ک: بقره / ۲۲۸-۲۳۵؛ نساء / ۶۵)، مصادیقی چون رفتار نیکو (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۴۱؛ مکارم

شیرازی، ۱۳۷۱، ۳/۳۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۵/۹۶) و رعایت انصاف (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۴۹۰) را ذکر کرده‌اند. برآیند تحقیق واژگانی و تفسیری نشان می‌دهد که معروف در مقابل زنان، رفتاری است که در جامعه میان انسان‌ها متداول بوده و مبنای آن فطرت باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴/۲۵۵-۲۵۶).

یکی از فقیهان معاصر درباره بهره‌وری‌های جنسی شوهر از همسر صغیره‌اش می‌نویسد: «ولکن جواز بعض الاستمتاعات غیر المتعارفة، الخارجة عن اقتضاء العقد، محتاج إلى الدلیل المرخص» (خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶، ۲/۳۴۳). فقیه دیگری با در نظر داشتن حسن احتیاط چنین می‌نگارد: «به سبب عدم خطور استمتاع از صغیره به ذهن عرف، باید جانب احتیاط را پیش گرفت و ادله جواز استمتاع در مورد صغیره را مطلق ندانست» (گرامی، ۱۴۱۵، ۴/۵۶۳). دیگری نیز چنین می‌نگارد: «الأحوط فی الاستمتاع أن یکون فیمن یتعارف فیها ذلك بما یتعارف» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲/۷۷۲). برخی دیگر نیز، اطلاق اخبار نهی کننده از روش‌های نامتعارف فرونشاندن شهوت جنسی را (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۳۵۳) دال بر ممنوعیت این گونه استمتاعات از کودک دانسته‌اند (خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶، ۲/۳۴۳).

بهره‌وری جنسی  
از زوجة نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۸۱

نیک روشن است که عرف، فارغ از جواز یا عدم جواز نکاح با صغیره، استمتاع از همسر شیرخوار را امری نامتعارف و خارج از شئون انسانی می‌داند. قرآن کریم نیز بلوغ شناختی و جسمی آدمی را شرط جواز تصرف در اموال، خروج از جهان کودکی و مکلف شدن به احکام می‌داند (نور/۳۱؛ انعام/۱۵۲؛ قصص/۱۴). بر این اساس، برخی از فقها، به میزان رشد دختر و قابلیت وی برای استمتاع و تلذذ در عقد توجه کرده و در عقد دختر صغیر، احتیاط را بر میزان رشد تا حد قابلیت استمتاع دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲/۲۹۷؛ صافی، ۱۴۱۶، ۲/۴۳۱).

روایات دال بر جواز ازدواج با صغیره، نیز ناظر به شرایط عرفی عصر صدور بوده است که ازدواج با صغیره نه تنها ناپسند نبوده بلکه امری رایج و مرسوم بوده است. پس نمی‌توان این تجویز را در فضایی که این امر را ناپسند می‌شمرد، توسعه داد. همچنین از عبارت «إِنَّا نَرُوجُّ صَبِيَانَنَا وَهُمْ صِعَارٌ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۰/۷۶۵) به دست می‌آید که این امر در عصر پرشش از امام صادق علیه السلام امری متداول بوده است و بنابر

اصل «يجوز تغيير الاحكام بتغيير العادات» پاسخ پرسش، وابسته به عادات و سیره هر عصری است. بر این اساس، برای امر ازدواج کودک، مواردی چون احتلام و حیض تنها می‌توانند نشانه‌هایی برای نمودار کردن آمادگی جنسی هستند. افزون بر این آمادگی جنسی برای ازدواج، نیازمند آمادگی جسمی و روحی لازم هست و شرایط جغرافیایی، اجتماعی و خانوادگی در بلوغ جسمی و عقلی کودک مؤثرند. پس نمی‌توان ملاک واحدی ارائه داد و باید آن‌را به نظر عرف سپرد.

### ۳-۲-۴. مخالفت با مصلحت کودک

در میان فقهای امامیه در ولایت داشتن ولی طفل نابالغ بر انعقاد عقد نکاح اتفاق نظر وجود دارد (ر.ک: ابن‌ادریس، ۱۳۸۷، ۵۶/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۰/۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۱۶/۱۶). این اصل بر آیاتی از قرآن (بقره/۲۳۷)، پاره‌ای از روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۲/۲۰) و سیره عقلا مستند شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۲۵۴). پس به سبب صغیر بودن و ناتوانی مؤلی علیه در تصمیم‌گیری و اقدام استوار، شایسته‌ترین سرپرست کودک، ولی اوست که به سبب علاقه نسبی و ویژگی‌های عاطفی، همواره در پی نیک‌بختی طفل است.

مؤلفه بنیادین در اقدام اولیا برای عقد، رعایت مصلحت است. در میان شرط بودن مصلحت یا عدم مفسده، بایسته است وجود مصلحت را در نظر داشت؛ چرا که دلیلی لفظی وجود ندارد که بتوان از اطلاق یا عموم آن، تزویج صغیره را بی هیچ قیدی جائز دانست. پس لازم است که قدر متیقن را ملاک قرار داد که عبارت است از وجود مصلحت. بر فرض وجود دلیل لفظی نیز، باید آن را منصرف به مواردی دانست که در آن‌ها مصلحت وجود دارد؛ چرا که هدف شارع از قرار دادن ولایت برای ولی، حمایت از فرد نابالغ است تا منقصت او جبران شود. از دیگر سو، بر اساس تنقیح مناظ و قیاس اولویت، می‌توان ثابت کرد که در نکاح باید مصلحت کودک را در نظر گرفت؛ چرا که بیشینه فقه‌پژوهان بر اساس آیه (و لا تقریبا مال الیتیم) (انعام/۱۵۲)، تصرف در اموال نابالغان را با وجود در نظر داشتن مصلحت آن‌ها (ر.ک: مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۲۳۲/۱۰؛ خویی، ۱۴۱۸، ۱۹۱/۳۷؛ انصاری، ۱۴۲۹، ۳۸۴/۲) و شایسته‌ترین

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹  
زمستان ۱۴۰۱

۱۸۲

امر برای آن‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰ الف، ۱/۱۳۹۰) جازئ دانسته‌اند و به سبب اهمیت مسئلهٔ دماء و فروج نزد شارع، به قیاس اولویت، باید مصلحت را در آن شرط دانست. از طرفی بنا بر دیدگاه امامیه، احکام بر مصالح و مفاسد مبتنی هستند و نوع حکم و میزان الزام آن، وابسته به این دو عامل است. بر همین اساس، فقیهان، رعایت مصلحت و غبطه را در اعمال ولایت ولی بر صغیر شرط می‌دانند. افزون بر این، ولایت و حمایت اولیا، زمانی مورد پذیرش عقلا و مطابق سیره آن‌هاست که مصلحت کودک در آن رعایت شده باشد. پس نمی‌توان از قواعدی چون لاضرر، تنها عدم مفسده را شرط دانست؛ چرا که شرط جریان این قاعده در موضوع مورد بحث تنها در مواردی است که دلیلی بر اعتبار مصلحت وجود نداشته باشد. حال آنکه دلایل پیش گفته به میزان کافی در قوت نظریه وجود مصلحت کفایت می‌کنند.

بر این اساس، برخی بر این باورند که اگر مصلحت کودک در عقد نکاح رعایت نشده باشد، عقد از اساس به نحو باطل منعقد شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲/۳۱۹؛ نوری همدانی، ۱۳۸۸، ۲/۱۸۶) و حتی اجازهٔ بعدی دختر هم سبب صحت آن نمی‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴، ۱۴/۴۵۶). عدم مصلحت سبب بطلان عقد از ابتداست حتی عسر و حرج برای نیل به مصلحت نیز سبب بطلان خواهد بود (مکارم شیرازی، بی تا، ۲۵۳).

با این حال، داوری دربارهٔ مصلحت به عهدهٔ عرف و خردمندان جامعه است. گر چه در حکومت اسلامی می‌توان، با تعیین کردن ساز و کاری، تشخیص مصلحت کودک به شوراهای مشورتی دادگستری‌ها یا هیئت‌هایی از خردمندان آشنا به قوانین و شریعت سپرد، تا در هر موردی نظریهٔ خود را ابراز کنند. مصلحت شرعی در این موضوع بدین معناست که یعنی به دین، عقل، جان، مال و آبروی دختر آسیب وارد نشود (صادقی تهرانی، ۱۳۹۲، ۵۵).

آیت الله مکارم در پاسخ به استفتایی، تزویج صغیر و صغیره به وسیله اولیا را در دورهٔ کنونی مخالف مصلحت آن‌ها می‌داند (۱۳۹۴، ۱۴۴). وی در جایی دیگر می‌نویسد: «در عصر حاضر، موضوع ولایت بر دختر و پسر نابالغ تغییر یافته، پس اصل تزویج دختر نابالغ جایز نیست و در روزگار کنونی مصلحتی در عقد طفل نیست و باید عقد مذکور تا زمان بلوغ عقلی و جسمی نابالغ به تأخیر بیفتد» (۱۴۲۴ق، ۲/۳۵).

بهره‌وری جنسی  
از زوجة نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۸۳



با توجه به آنچه که درباره اهداف و انگیزه‌های نکاح از نظر گذشت به نظر نگارندگان، ولایت پدر بر امر نکاح دختر بچه، تنها با شرط عدم هرگونه استمتاع، روا خواهد بود. پس، قانون کلی آن است که در عصر کنونی، چنین عقدی ناروا باشد؛ مگر در مواردی که با شرط عدم استمتاع، مصلحت وی بر جریان نکاح باشد. در این گونه موارد بنابر نظر محاکم و مراجع صالحه با نظر کارشناسان علوم تربیتی و اجتماعی می‌توان احکام موردی خاصی را جاری کرد.

### ۳-۲-۵. غیر اخلاقی بودن استمتاع از صغیره

اخلاق، مجموعه قواعدی است که پیروی از آن‌ها برای رسیدن به کمال لازم است. این قواعد که از وجدان و ندای فطرت سرچشمه می‌گیرند، سنجه‌ای برای تشخیص نیک و ناروا خواهند بود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۴۵). آیاتی از قرآن نیز، ریشه فهم کلیت نیک‌ها و پلشتی‌ها را نهاده وجود آدمی می‌داند (شمس/۸؛ بلد/۱۰). هدف از دانش اخلاق، پسندیده کردن افعال ارادی انسان و سعادت و کمال جاودانه اوست (نراقی، ۱۴۰۸، ۲۵/۱، ۵۸ و ۷۴). از دیگر سو، بنابر تعاریف، موضوع دانش فقه، کنش‌های مکلف است و موضوع علم اخلاق، رفتار بایسته انسانی است. بر این اساس، متعلق هر دو دانش، رفتار اختیاری آدمی است. در فقه به اعمال جوارحی توجه می‌شود و در اخلاق به مفهوم چگونه بودن و ترسیم سیمای انسان مورد پسند شارع.

وجود ملاک‌های اخلاقی در برخی روایات مورد استفاده در نظام فقهی، نمایانگر نقش اخلاق در قامت سنجه‌ای برای صدور حکم فقهی است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ۶۸/۳ و ۶۷۰/۴؛ ۱۴۲/۴، ۱۰۹/۵). یکی از فقه‌پژوهان معاصر در این باره می‌نویسد: «أما الفقه فيحرص على رعاية الفضيلة والمثل العليا والأخلاق القويمة، فتشريع العبادات من أجل تطهير النفس وتزكيتها وإبعادها عن المنكرات» (زحیلی، بی‌تا، ۳۷/۱). توجه و اثرپذیری فقه از اخلاق سبب می‌شود که کارآمدی آن بیشتر شده و با اقبال بیشتری از سوی پیروان مواجه شود (زحیلی، بی‌تا، ۳۷/۱). بر این اساس، احکام اخلاقی بر آن دسته از گزاره‌های فقهی که ملاک آن‌ها برای عقل قابل فهم است، مقدم هستند. احکامی که بر اساس پایبندی به عدل و دوری از ظلم شکل گرفته‌اند، نمونه‌ای



از این گونه احکام هستند. براین اساس، گزاره‌های اخلاقی توان تخصیص یا تقیید عموماً و اطلاقات احکام فقهی حوزه پیش گفته را دارند (صرامی، ۱۳۸۵، ۱۳۰). پیداست که فهم و برداشت از ادله شرعی اگر با حکم برآمده از دانش اخلاق، همسو نباشد پذیرفتنی نخواهد بود. چرا که گزاره‌های بنیادین اخلاقی به سبب موافقت با حکم عقل و ندای فطرت، مورد قبول همگان هستند. در حالی که پیشینه گزاره‌ها و احکام فقهی، تنها ظن آور می‌نمایند. این سخن به معنای مخالفت ذات شریعت با مفهوم اخلاق در گزاره‌های به ظاهر متعارض در موضوعی واحد نیست. بر این اساس، حکم مخالف با اخلاق را نمی‌توان حکمی ابدی، فراتاریخی و جزو ذاتیات دین شمرده (فناپی، ۱۳۹۴، ۴۷۲).

بنابر فرمایش نبوی ﷺ «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۲/۶۷) هدف از فقه و سایر علوم اسلامی، رسانیدن انسان به کمال است و از آنجا که کمال را اخلاق تبیین می‌کند، پس احکام فقهی باید در سایه اخلاق قرار گیرند و هنگامه آگاهی به تعارض قطعی حکم فقهی با غایت اخلاقی، اهمیت غایت سبب بازنگری در حکم فقهی معارض با اخلاق خواهد شد (صرامی، ۱۳۸۵، ۲۵۰). نمونه این گونه احکام را در موضوع برده‌داری در اسلام می‌توان جست که به داور اخلاق، عملی غیر انسانی و مخالف با کرامت اوست. در این موضوع، شریعت اسلامی به سبب قدرتمندی نظام برده‌داری در گیتی، ناگزیر از مقابله گام به گام به آن شده و قوانین متناسب با عادات عصری را در این موضوع لحاظ کرد تا به شکل پلکانی نظام حقوق انسانی با آزاد سازی بردگان محقق شود. از همین روست که فقیهان آگاه با پی‌ریزی کتاب العتق از مجموعه تراث حدیثی در پی ارائه راهکارهایی بودند که به هر بهانه‌ای، بردگان آزاد شده و برده‌داری ملغی گردد.

نیک روشن است که حکم به جواز استمتاع از کودک نابالغی که تصویری از مباشرت زناشویی ندارد، تنها استفاده ابزاری از یک انسان برای دفع نیازهای جنسی است. چنین دیدگاهی به آدمی با آیاتی که از کرامت وی و تعامل نیک با هم‌نوعان سخن می‌گوید (ر.ک: اسراء/۷۰؛ حجرات/۱۳؛ فجر/۱۵) در مخالفت آشکاری بوده و تنها جنبه‌های مادی وجود آدمی را برای رسیدن به امیال و اهداف در نظر داشته است.

بهره‌وری جنسی  
از زوجة نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۸۵

مهمترین قرینه بر غیر اخلاقی بودن حکم جواز استمتاع از صغیره این است که هیچ کس نمی‌پسندد که بدون توجه به نظر او، برای یکی از مهمترین ارکان زندگی آتی وی - یعنی زناشویی - تصمیم‌گیری شود. از دیگر سو، بر اساس باور به شخصیت انسانی کودک است که برخی فقیهان به سبب اهمیت شارع به موضوعاتی چون زناشویی و بقای نسل، صحت عقد دختر بچه را متوقف بر وجود توأمان اذن ولی و اجازه دختر دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۱/۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۹/۷). واگویی روابط خاص همسرانه در محیط تحصیلی برای همسالان نیز یکی از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی این پدیده است.

برخی بر این باورند که ازدواج با کودک، گونه‌ای از خشونت پنهان در برابر حقوق و سلامتی آن‌ها شمرده می‌شود (عظیم‌زاده و طوقانی‌پور، ۱۳۹۱، ۵۵۳/۱). برای این باور به مواردی چون عدم احراز شرایطی چون درک کافی، رشد مناسب، آمادگی روحی و بلوغ فکری در کودک استناد شده است. در این رویکرد، تجویز ازدواج کودکان در قوانین پیشین اسلامی به دلیل مباشرت با آن‌ها نیست، بلکه به سبب مواردی چون انتقال میراث، ایجاد همبستگی میان خانواده‌ها و قبایل و نیز حمایت و مراقبت از کودکان برشمرده شده است (بستان، ۱۳۸۸، ۱۹). جواز استمتاع از کودک در دوره کنونی، حکمی غیر اخلاقی شمرده می‌شود. داوری اخلاق می‌تواند پشتوانه‌ای در صدور حکم متناسب با مقتضیات زمان فراهم آورد. حوزه کارکرد فقه، یافتن احکام خمسّه در موضوعات پیش‌روست و در صورت عدم وجود دلیل کافی، از قواعد و اصول کلی، مانند اصل اباحه و حلیت بهره می‌برد. علم اخلاق نیز در پی یافتن روابطی ناپسندی‌کنش‌های آدمی است.

با توجه به روایت دالّ بر کراهت تزویج دختر پیش از بلوغ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷۶۵/۱۰) حتی در زمان صدور روایات می‌توان دریافت که نکاح دختر پیش از سن بلوغ نه تنها نزد مسلمانان جایز نیست، بلکه ناپسند است. به نظر می‌رسد حکم فقیهان به جواز این امر برای برون‌رفت از برخی مشکلات ریشه‌ای بوده است. از پاره‌ای روایات مانند صحیحہ «إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَالِكَةً أَمْرَهَا تَبِيعُ وَ تَشْتَرِي وَ تُعْتَقُ وَ تُشْهَدُ وَ تُعْطَى مِنْ مَالِهَا مَا شَاءَتْ فَإِنَّ أَمْرَهَا جَائِزٌ تَرَوُجُ إِنْ شَاءَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۷۸/۷) نیز چنین

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۸۶

بر می‌آید که توان‌مندی دختر بر تنسيق امور خویش و فعاليت‌های مستقل فردی و اجتماعی که در راستای ادارهٔ زندگی و سامان دادن به آن قرار دارند، مؤلفه‌ای برای اختيار وی در امر نکاح است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۱۷).

به نظر می‌رسد بر اساس استدلال‌های اخلاقی و ادلهٔ نقلی پیش‌گفته است که برخی فقیهان، تزویج پیش از نه سالگی را نیز مکروه شمرده (نجفی، ۱۳۶۶، ۱۸۵/۲۹ و ۱۸۸) و اموری چون متعهٔ صغیره به قصد استمتاع را امری غیر معهود شمرده‌اند (خمينی، مصطفی، ۱۳۷۶، ۳۴۲/۲). برخی فقهای قائل به جواز سایر استمتاعات نیز، به کراهت ازدواج پیش از سن بلوغ نیز فتوا داده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۹۶۶). برخی نیز بر این باورند که عقد کودک توسط ولی، گونه‌ای از عقد فضولی است که لزوم آن وابسته به اجازهٔ کودک پس از بلوغ است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲۷۴/۲). این فتوا به روایتی چون «إِذَا كَانَ أَبَوَاهُمَا اللَّذَانِ رَوَّجَاهُمَا فَتَنَعَمَ جَائِزٌ وَ لَكِنْ لَهُمَا الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَا» و «كَانَ الْخِيَارُ لَهَا إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۸۱/۷) مستند است.

## نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، دستاوردهای این جستار به شرح ذیل هستند:

۱. ادلهٔ باورمندان به جواز هرگونه بهره‌وری جنسی از زوجةٔ نابالغ، به سبب وجود مواردی مانند انصراف مفهوم استمتاع به موارد غیر زیان‌آور، مخالفت با برخی دلالات قرآنی و روایی و خدشه در مفهوم داشتن لقب، با چالش‌های جدی روبروست.
۲. بر حسب مواردی چون قباحت عقلایی، صدق عنوان ضرر، غیر عرفی بودن، غیر اخلاقی بودن و مخالفت با مصلحت کودک، حکم جواز استمتاعات عام از زوجةٔ صغیره نیاز به بازبینی اساسی دارد.
۳. سرچشمهٔ تعارض به‌وجود آمده میان داوری اخلاق و حکم عقلایی با حکم فقهی در موضوع استمتاعات از صغیره به برداشت‌های گوناگون از آموزه‌های شرعی باز می‌گردد؛ چرا که میان حکم واقعی عقلایی و اخلاقی با حکم حقیقی شرع تعارضی وجود ندارد.
۴. موضوع ازدواج با فرد نابالغ در عصر کنونی باید از منظر فقه و اخلاق واکاوی

شود. فقه به رعایت مصلحت توصیه می کند و اخلاق در پی عقلانی بودن حکم این موضوع است. پس اگر موضوع به درستی شناخته نشود تعارض رخ می دهد؛ یعنی اگر موضوع را تنها ازدواج فرد نابالغ قرار دهیم نمی توان حکم فقهی و اخلاقی مناسب را برکشید. ولی با افزودن عبارت وصفی عصر کنونی، موضوع کامل می شود. بر این اساس، حکم فقهی مناسب با دوره امروزین عبارت است از: ناروا بودن ازدواج با دختر بیجه و به طریق اولی استمتاع از وی.

## منابع

### • قرآن مجید

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. ۱۴۱۹ق. کفایة الاصول، قم: دارالفکر.
۲. آل کاشف الغطاء، محمد حسین. ۱۴۲۲ق. تحریر المجلة، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام).
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد. ۱۳۸۷. موسوعة ابن ادریس الحلبي، قم: دلیل ما.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۱۳ق. من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۵. علل الشرائع، قم: داوری.
۶. ابن عاشور، محمد طاهر. ۱۴۲۰ق. تفسیر التحریر و التنویر المعروف، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق. معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. انصاری، قدرت الله. ۱۴۲۹ق. موسوعة احکام الاطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).
۹. انصاری، مرتضی. ۱۴۱۴ق. رسائل فقهیه، قم: المؤتمر العالمیة بمناسبة الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الأنصاری.
۱۰. انصاری، مرتضی. ۱۴۱۵ق. کتاب النکاح، قم: باقری.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان. ۱۳۷۴. البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة.
۱۲. بحرانی، یوسف. ۱۳۶۳. الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۳. بستان (نجفی)، حسین. ۱۳۸۸. اسلام و تفاوت های جنسیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. بهیانی، محمد باقر، ۱۳۹۷. الفوائد الحائریه، قم: اسماعیلیان.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۱۸۸

۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق. وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. حق‌پناه، رضا، ۱۳۹۰. «حکم اولی و ثانوی در قرآن، معیار و نمونه‌ها». آموزه‌های فقه مدنی، ۳ (۴): صص ۱۱۱-۱۳۸.
۱۷. حکمت‌نیا، محمود و همکاران، ۱۳۸۶. فلسفه حقوق خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۸. حکیم، محسن، ۱۴۰۸ ق. حقائق الاصول، پنجم، قم: مکتبه بصیرتی.
۱۹. حکیم، محمد تقی، ۱۴۱۸ ق. الاصول العامه للفقہ المقارن، چاپ دوم، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۲۰. حکیم، محمد سعید، ۱۴۳۳ ق. منهاج الصالحین، قم: دارالالهلال.
۲۱. حکیمی، محمد، ۱۳۸۱. دفاع از حقوق زن، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۲. حوی، سعید، ۱۴۲۴ ق. الاساس فی التفسیر، قاهره: دارالسلام.
۲۳. خمینی، سیدمصطفی، ۱۳۷۶. مستند تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ ق. موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق. مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۶. زحیلی، وهبة، بی تا. الفقه الاسلامی و ادلتها، بیروت: دار الفکر.
۲۷. زمخشری، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ ق. الکشاف، چاپ سوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۸. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷. سلسله المسائل الفقهیة، قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام.
۲۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷. الموجز فی اصول الفقه، چاپ چهاردهم، قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام.
۳۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۵ ق. الملازمه بین حکمی العقل و الشرع عند الشیخ الانصاری، قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام.
۳۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۶ ق. نظام النکاح فی شریعه الاسلامیة الغزاة، قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام.
۳۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۱ ق. رسائل و مقالات، قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام.
۳۳. سجادی، مصطفی، ۱۳۹۶. «بلوغ و ازدواج کودکان از منظر فقه اسلامی»، نشریه پاسخ، سال دوم، ۲ (۷): ۳۳-۶۲.

۳۴. سند، محمد، ۱۴۲۹ق. **سند العروة الوثقی (نکاح)**، قم: باقیات.
۳۵. سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۴ق. **قاعده لاضرر و لاضرار**، قم: مکتب آیه الله العظمی السیدالسیستانی.
۳۶. سیفی، علی اکبر، بی تا. **دلیل تحریر الوسیله**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
۳۷. شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۴۱۹ق. **کتاب نکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۳۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق. **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرافع الإسلام**، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۹۲. **نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام**، قم: شکرانه.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق. **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، قم: فرهنگ اسلامی.
۴۱. صافی، لطف الله، ۱۴۱۶ق. **هدایة العباد**، قم: دار القرآن الکریم.
۴۲. صرّامی، سیف الله، ۱۳۸۵. **حق، حکم و تکلیف**، قم: بوستان کتاب.
۴۳. طباطبایی حکیم، محسن، ۱۳۷۴. **مستمسک العروة الوثقی**، قم: دار التفسیر.
۴۴. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، ۱۴۱۸ق. **ریاض المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق. **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲. **مجمع البیان**، تهران: ناصر خسرو.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷. **المبسوط فی فقه الإمامیة**، تهران: مرتضویه.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۳۱ق. **التبیان فی تفسیر القرآن**، قم: ذوی القربی.
۴۹. عظیم زاده اردبیلی، فائزه و فائزه طوقانی پور، ۱۳۹۱. «بررسی فقهی حقوقی جرم ازدواج با کودک». **کتاب اندیشه های راهبردی زن و خانواده**، تهران: پیام عدالت.
۵۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق. **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. علم الهدی، علی بن حسین، ۱۴۱۵ق. **الانتصار**، قم: اسلامی.
۵۲. علمی سولا، محمدرضا و علی محمدیان، ۱۳۹۲، «مبانی ممنوعیت استمتاع از زوجه نابالغ»، **نشریه مطالعات راهبردی زنان**، سال شانزدهم شماره (۶۲): ۱۷۷-۲۱۸.
۵۳. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰. **التفسیر**، تهران: اسلامیة.
۵۴. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۸ق. **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (النکاح)**، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.
۵۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ هـ.ق. **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: هجرت.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹  
زمستان ۱۴۰۱

۱۹۰

۵۶. فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴. اخلاق دین شناسی، تهران: نگاه معاصر.
۵۷. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴. الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۸. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵. مبانی حقوق عمومی، تهران: میزان.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق. کافی، قم: دارالحديث.
۶۰. گرامی، محمد علی، ۱۴۱۵ق. المعلقات على العروة الوثقى، قم: توحيد.
۶۱. لطفی، اسدالله، ۱۳۷۹، «رابطه ادله احكام ثانويه با ادله احكام اوليه»، نشریه مطالعات اسلامی، پاییز و زمستان ۷۹، صص ۵۱۱-۵۳۰.
۶۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق. بحار الأنوار، دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
۶۴. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۶. بررسی فقهی خانواده (نکاح و انحلال آن)، چاپ شانزدهم، تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
۶۵. مراغی، احمد مصطفی، بی تا. تفسیر المراهی، بیروت: دار الفکر.
۶۶. مصطفوی، سیدحسن، ۱۴۳۰ق. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱. اسلام و مقتضیات زمان، قم: صدرا.
۶۸. مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۱. اصول فقه، قم: اسماعیلیان.
۶۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا). مجمع الفائده و البرهان، قم: اسلامی.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۵. دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۶. العروة الوثقى مع تعليقات آية الله العظمى مكارم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۹۰. قاعده لا ضرر، ترجمه محمد جواد بنی سعید لنگرودی، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۴ق. کتاب النکاح (مکارم)، قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا). مجموعه استفتائات جدید، چاپ دوم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰. انوار الفقاهه في احكام العترة الطاهرة، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

بهره‌وری جنسی  
از زوجة نابالغ از منظر  
فقه امامیه

۱۹۱

۷۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۴. احکام بانوان، چاپ سی و هفتم، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱. تفسیر نمونه، دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۷۸. موسوی بجنوردی، سیدکاظم، ۱۳۸۶. اندیشه‌های حقوقی (حقوق خانواده)، تهران: مجد.
۷۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۶. العروة الوثقی مع تعالیق الامام الخمينی، دوم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمته الله علیه.
۸۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۹۲. تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.
۸۱. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۳ق. مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام، قم: السيد عبد الاعلی السبزواری.
۸۲. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۸. «بررسی فقهی حقوقی ازدواج دختر بچه‌ها»، پایگاه اطلاع رسانی حوزه علمیه قم. تاریخ دسترسی: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3992/4097/24144/.17/8/1400>
۸۳. نایینی، احمد رضا، ۱۳۸۶. مشروح مذاکرات قانون مدنی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸۴. نجفی، محمد بن حسن، ۱۳۶۶. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ دوم، طهران: اسلامیة.
۸۵. نراقی، احمد بن محمد، ۱۴۱۵ق. مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸۶. نراقی، محمد مهدی، ۱۴۰۸ق. جامع السعادات، بیروت: اعلمی.
۸۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۹۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۸۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۰۵ق. بحوث فی علم الاصول، تقریرات درس محمد باقر صدر، قم: بی‌نا.
۸۹. هدایت نیا، فرج الله، ۱۳۹۲. عناوین ثانویه و حقوق خانواده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹۰. یزدی (طباطبایی)، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق. العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹  
زمستان ۱۴۰۱

۱۹۲



## References

### *The Holy Qur'an*

1. 'Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd. 2001/1380. *Al-Tafsīr al-'Ayyāshī*. Tehran: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
2. 'Azīm-Zādih Ardabīlī, Fā'izah; Ṭūqānī-Pūr, Fā'izah. 2012/1391. *Barrasī-yi Fiqhī Huqūqī-yi Jurm-i Izdīwāj bā Kūdak*. Andishih-hāyi Rāhburdī-yi Zan wa Khāniwādih. Tehran: Intishārāt Payām-i 'Idālat.
3. 'Ilmī-Sulā, Muḥammad-Riḍā; Muḥammadīyān, 'Alī. 2013/1392. *Mabānī-yi Mamnū'iyat-i Ishtimā' az Zawjih-yi Nā Bāligh*. Nashriyih Muṭālī'āt-i Rāhburdī-yi Zanān, 62. 177-218.
4. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Husayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1994/1415. *Al-Intiṣār fī Infirādāt al-Imāmīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Aḥām ilā Tanqīḥ Sharā'ī al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islāmīyya.
6. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1993/1414. *Rasā'il Fiqhīyah*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
7. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
8. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
9. al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1363. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Aḥkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
10. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2007/1428. *Tafṣīl al-Sharī'a Fī Sharḥ Tahṛīr al-Wasīlah, Kitāb al-Ṣalāt*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aḥḥār.
11. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1988/1409. *Kitāb al-'ayn*. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
12. Al-Girāmī, Muḥammad 'Alī. 1994/1415. *Al-Mu'aliqāt 'Alā al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Intishārāt Tawḥīd.
13. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'īd. 2011/1433. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Dār al-Hilāl.
14. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Taqī. 1997/1418. *al-'Uṣūl al-'Āmma lī al-Fiqh al-Muqāran*. 2nd. Qom: al-Majma' al-'Ālamī li Ahl al-Bayt (A.S.).
15. al-Ḥakīmī, Muḥammad. 2002/1381. *Difā' az Huqūq-i Zan*. 2nd. Mashhad: Islamic Research Foundation of Āstān Quds Razavi.
16. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 1985/1405. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*.

- Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr. Qom.
17. al-Ḥāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2013/1392. Farhanq-i Fiqh Muṭābiq-i Madhhab-i Ahl al-Bayt ('A). Qom: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh al-Islāmī.
18. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Mukhtalaḥ al-Shi'a fī Ahkām al-Shari'a*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
19. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.
20. al-Hurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafsiḥ Wasā'il al-Shi'a ilā Taḥṣīl al-Masā'il al-Shari'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' a-tturāth.
21. al-Ḥusaynī al-Siṣṭānī, al-Sayyid 'Alī. 1995/1414. *Qā'idat lā Ḍarar wa lā Ḍirār*. Qom: Maktab al-Sayyid al-Siṣṭānī.
22. al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. 1997/1376. *Muṣṭanad Tahri'r al-Wasīlah*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
23. al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurasāni). 1998/1419. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Dār al-Fikr.
24. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfi*. 1th. Edited by Mu'assasat Dār al-Ḥadīth. Qom: Mu'assasat Dār al-Ḥadīth.
25. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allāma al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭhār*. 2nd. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
26. Al-Marāghī, Aḥmad. n.d. *Tafsi'r al-Marāghī*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
27. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Ihyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
28. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2007/1386. *Al-'Urwat al-Wuṭṭiqā ma'a Ta'ālīq al-Imām al-Khumaynī*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
29. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2013/1392. *Tahri'r al-Wasīlah*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
30. Al-Muṣṭafawī, Ḥasan. n.d. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur'ān al-Karīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
31. al-Muzaffar, Muḥammad Riḍā. 2002/1381. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.
32. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1987/1366. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 2nd. Tehran: Maktabat al-Islāmīyah.
33. al-Najafī, Muḥammad Ḥusayn (Kāshif al-Ghiṭā'). 2001/1422. *Tahri'r al-Majalla*. Qom: al-Majma' al-'Ālamī li Ahl al-Bayt (A.S).
34. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415.

- Muṣṭanad al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. 1<sup>st</sup>. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
35. al-Narāqī, Muḥammad Mahdī (al-Muḥaqqiq al-Narāqī). 1987/1408. *Jāmi' al-Sa'ādāt*. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī li al-Maṭbū'āt.
36. Al-Qurtubī, Muḥammad ibn Aḥmad ibn Abī Bakr. 1985/1364. *Tafsīr al-Qurtubī, al-Jāmi' lil Ahkām al-Qur'an*. Tehran: Nāṣir Khusru.
37. Al-Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. 1991/1412. *Mu'jam Mufradāt al-Alfāz al-Qur'an*. Beirut: Dār al-Qalam..
38. al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muhadhdhab al-Ahkām fī Bayān al-Halāl wa al-Ḥarām*. 4<sup>th</sup>. Qom: Mu'assasat al-Manār.
39. Al-Ṣāfi Gulpāyḡānī, Luṭfullāh. 1995/1416. *Hidāyat al-'Ibād*. Qom: Dār al-Qur'an al-Karīm.
40. al-Sanad al-Bahrānī, Muḥammad. 2008/1429. *Sanad al-'Urwat al-Wuḥqā: Kitāb al-Nikāh*. Qom: Intishārāt Fadak.
41. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 1994/1415. *Al-Mulāzimat bayn Ḥukm al-'Aql wa al-Shar' ind al-Shaykh al-Anṣārī*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.
42. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 1995/1416. *Niẓām al-Nikāh fī al-Sharī'at al-Islāmīyya al-Gharrā'*. Qom. Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq
43. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2000/1421. *Rasā'il wa Muqālāt*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.
44. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2008/1387. *Silsilat al-Masā'il al-Fiqhīyah* Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.
45. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2009/1387. *Al-Mu'jaz fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.
46. Al-Ṭabarsī, Amīn al-Islām Faḍl ibn Ḥasan. 1993/1372. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Tehran: Intishārāt Nāsir Khusru.
47. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1988/1409. *al-'Urwat al-Wuḥqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
48. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1987/1408. *Ḥaqā'iq al-Uṣūl*. 5<sup>th</sup>. Qom: Maktabat al-Baṣīrātī.
49. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Muṣṭamsak al-'Urwat al-Wuḥqā*. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.
50. al-Ṭabāṭabā'ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-'Allāma al-Ṭabāṭabā'ī). 1970/1390. *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Mu'assasat al-'A'lamī lil Maṭbū'āt.
51. al-Tūbilī al-Bahrānī, Al-Sayyid Hāshim (Allāmah Bahrānī). 1995/1374. *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an*. Qom: Mu'asissat al-Bi'that.
52. al-Tūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Tūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3<sup>rd</sup>. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Ihya' al-Āthār al-Ja'farīyah.

53. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 2010/1431. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. Qom: Nashr Dhawi al-Qurbā.
54. al-Wahīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir. 2018/1397. *Al-Fawā'id al-Ḥā'irīyah*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlyān.
55. Al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. 1986/1407. *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq al-Tanzīl wa 'Uyūn al-'Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī
56. al-Zuhaylī, Wahbah Mustafā. n.d. *al-Fiḥ al-Islāmī wa Adillatuhū*. 4<sup>th</sup>. Beirut: Dār al-Fikr.
57. Anṣārī, Qudratullāh. 2008/1429. *Mawsū' at Ahkām al-Aḥfāl wa Adillatuhā*. Markaz Fiḥ al-A'immat al-Aḥhār.
58. Busṭān, Ḥusayn. 2009/1388. *Islām wa Tafāwuthā-yi Jinsiyatī*. Qom: Pazhūhishgāh-i Ḥawzih va Dānishgāh.
59. Fanāyī, Abulqāsim. 2015/1394. *Akhḻāq-i Dīn Shināsī*. Tehran: Intishārāt Nigāh Mu'āshir.
60. Ḥaqq-Panāh, Riḍā. 2011/1390. *Ḥukm-i Awwālī wa Thānawī dar Qur'ān, Mi'yār wa Namūnih-hā*. Āmūzih-hāyi Fiḥ-i Madanī. 4:90, 111-138.
61. Hidāyat-Nīyā, Farajullāh. 2013/1392. *Anāwīn-i Thānawīyah wa Ḥuqūq-i Khāniwādih*. Tehran: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshī-yi Islāmī (Research Institute for Islamic Culture and Thought).
62. Ḥikmat-Nīyā, Maḥmūd and his colleague. 2007/1386. *Falsafih-yi Ḥuqūq-i Khāniwādih*. Tehran: Shurā-yi Farhanqī-yi Ijtimā'ī-yi Zanān.
63. Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir ibn Muḥammad. 1999/1420. *Tafsīr al-Tahrī wa al-Tanwīr al-Ma'rūf*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
64. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.
65. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 2006/1385. *'Ilal al-Shara'ī'*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
66. Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. 1983/1404. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by 'Abd al-salam Muḥammad Harūn. Qom: Markāz Nashr Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
67. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 2008/1387. *Mawsū' at ibn Idrīs al-Ḥillī*. Qom: Maktabat Dalīl Mā.
68. Kātūzīyān, Nāshir. 2016/1395. *Mabānī-yi Ḥuqūq-i 'Umūmī*. Tehran: Intishārāt Mīzān.
69. Luṭfī, Asadullāh. 2000/1379. *Rābiṭih-yi Addilih-yi Ahkām-i Thānawīyah bā Addillah-yi Ahkām-i Awwālīyah*. Nashrīyah-yi Muṭālī'āt-i Islāmī, 79. 511-530.
70. Mahrīzī, Mahdī. 1999/1378. *Barrasī-yi Fiḥī-yi Izdīwāj-i Dukhtar Bachih-hā*. Qom Website: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3992/4097/24144/>
71. Makārim Shīrāzī, Nāshir. 1992/1371. *Tafsīr Namūnah*. Qom: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.

72. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2003/1424. *Kitāb al-Nikāḥ*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
73. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1385. *Dā‘irat al-Ma‘ārif Fiqh Muqāran*. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
74. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2007/1386. *Al-‘Urwat al-Wuthqā ma‘a Ta‘līqāt Āyatullāh Makārim Shīrāzī*. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
75. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2011/1390. *Anwār al-Fiqāhat fī Ahkām al-‘Itrat al-Ṭaharah*. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
76. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2011/1390. *Ghā‘idat lā Ḍarar*. Transaltd by Muḥammad-Jawād Banī Sa‘īd Langarūdī. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
77. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2015/1394. *Ahkām Bāniwān*. 37<sup>th</sup>. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
78. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. n.d. *Majmū‘ah Istiftā‘āt Jadīd*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
79. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 2007/1386. *Barrasī-yi Fiqhī Ḥuqūqī-yi Khāniwādih; Nikāḥ wa Inḥilāl-i Ān*. Tehran: Markaz-i Nashr-i ‘Ulūm-i Islāmī.
80. Mūsawī-Bujnurdī, Sayyid Kāzīm. 2007/1376. *Andāshih-hāyi Ḥuqūqī*. Tehran: Intishārāt Majd.
81. Muṭahharī, Murtaḍā (Shahīd Muṭahhari). 1992/1371. *Islām wa Muqtaziyāt-i Zamān*. Qom: Intishārāt-i Ṣadrā.
82. Nāyīnī, Aḥmad-Riḍā. 2007/1386. *Mashrūh-i Mudhākīrāt-i Qānūn-i Madanī*. Tehran: Markaz-i Pazhūhish-hāyi Majlis.
83. Sa‘īd, Ḥawwā. 2003/1424. *Asās fī al-Tafsīr*. Cairo: Dār al-Islām.
84. Ṣādiqī-Tīhrānī, Muḥammad. 1985/1406. *Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur‘ān bi al-Qur‘ān wa al-Sunnah*. Qom: Intishārāt Farhanq-i Islāmī.
85. Ṣādiqī-Tīhrānī, Muḥammad. 2013/1392. *Niqarishī Jadīd bar Ḥuqūq-i Bānuwān dar Islām*. Qom: Intishārāt Shukrānih.
86. Sajjādī, Muṣṭafā. 2017/1396. *Bulūq wa Izdiwāj-i Kūdakan az Manzar-i Fiqh-i Islāmī*. Nashrīyih Pāsukh, 7:96. 33-62.
87. Ṣarrāmī, Sayfullāh. 2006/1385. *Ḥaqq, Ḥukm wa Taklīf*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qum).
88. Sayfī, ‘Alī-Akbar. n.d. *Dalīl Tahṛīr al-Wasīlah*. Qom: Mu‘assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
89. Shubayrī Zanjanī, Sayyid Mūsā. 1998/1419. *Kitāb-i Nikāḥ (Taqrīr Buhūth)*. Qom: Mu‘assisi-yi Pazhūhishī-yi Ra‘y Pardāz.
90. Ṭabāṭabā‘ī-Karbalāyī, ‘Alī ibn Muḥammad ‘Alī. 1997/1418. *Rīyāḍ al-Masā‘il*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ḥyā‘ al-Turāth.